

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۲۱ وعده میگاه برای رستاخیز

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۲۱، وعده‌ی میگاه برای بازسازی است.

در ادامه‌ی مطالعه‌ی کتاب میگاه در این جلسه، به طور خاص به پیام امید میگاه و وعده‌ی بازسازی که در کتاب میگاه یافت می‌شود، خواهیم پرداخت.

سپس چگونه این وعده‌های آخرالزمانی را که در عهد عتیق یافت می‌شوند، با توجه به عهد جدید تفسیر می‌کنیم. ساختاری را که در کتاب میگاه یافت می‌شود، به خاطر داشته باشید. سه بخش وجود دارد. فصل‌های اول تا دوم، فصل‌های سوم تا ششم و فصل‌های هفتم تا هشتم.

همه آنها با کلمه «بشنو» و فراخوان مردم برای گوش دادن به پیام شروع می‌شوند. در بخش‌های اول و آخر یک پیام طولانی از داوری وجود دارد و به دنبال آن وعده کوتاه امیدی می‌آید که داوری را معکوس و باطل می‌کند. در بخش میانی کتاب، که به نظر می‌رسد تمرکز اصلی است، ما یک پیام کوتاه‌تر از داوری و سپس یک پیام طولانی‌تر از نجات داریم.

کلمه «بقیه» در هر سه بخش امید یافت می‌شود. این وعده‌ای است که پس از اتمام داوری و پس از آنکه خدا ملت‌های اسرائیل و یهودا را از شرارتشان پاک کرد، آنها را احیا خواهد کرد و برکات عهد خود را بر آنها خواهد ریخت. میگاه، در زمینه خدمت خود، درگیر درگیری نسبتاً جدی با پیامبران دروغین بود که امیدهای واہی و دروغین به مردم ارائه می‌دادند.

میگاه به آنها کمک می‌کند تا بفهمند امید واقعی‌شان چیست. وقتی میگاه پیام داوری خود را موعظه می‌کرد، انبیای دروغین می‌گفتند: موعظه نکنید، در مورد این چیزها کف از دهانتان بیرون نیاورید. نباید در مورد چنین چیزهایی موعظه کرد زیرا رسوایی ما را فرا خواهد گرفت.

امید و وعده‌های آنها مبنی بر اینکه بحران آشور به زودی یا دیرتر در زمان ارمیا به پایان خواهد رسید، وعده پیامبران مبنی بر اینکه بحران بابل دوام زیادی نخواهد داشت. این یک پیام محبوب برای مردم بود. میگاه گفت که اگر پیامبری وجود داشته باشد که برای این مردم آبجو و شراب فراوان بیاورد، این دقیقاً همان پیامبری خواهد بود که این مردم می‌خواهند بشنوند و به او گوش دهند.

میگاه، در باب ۳، آیه ۱۱، درباره این پیامبران دروغین و مردم و نحوه واکنش آنها به این پیام صحبت می‌کند و می‌گوید که رهبران ظالم هستند، کاهنان برای پول تعلیم می‌دهند، پیامبران برای پول فال می‌گیرند، اما با این حال به خداوند تکیه می‌کنند و می‌گویند، آیا خداوند در میان ما نیست؟ هیچ بلائی بر سر ما نخواهد آمد. پیام میگاه این بود که قطعاً بلا بر سر مردم یهودا خواهد آمد و آنها باید برای آن آماده باشند. پس از پیام بی‌رحمانه داوری که در باب‌های ۱ و ۲ می‌بینیم، و سپس کیفرخواست او علیه رهبران یهودا، به ویژه در باب‌های ۲ و ۳، بخش میانی این کتاب بر امید تمرکز خواهد کرد.

متن کلیدی در تمام این موارد، فصل ۴ میگاه، آیات ۱ تا ۶ است. ما یک متن موازی داریم که تقریباً دقیقاً مشابه آن در کتاب اشعیا است. بنابراین، مطمئن نیستیم که آیا این متن از میگاه سرچشمه گرفته است، آیا از اشعیا سرچشمه گرفته است، یا اینکه این دو پیامبر صرفاً از یک سنت مشترک استفاده می‌کنند. نحوه

بسط و گسترش برخی از این پیشگویی‌ها در کتاب میکاه ممکن است نشان دهد که این پیشگویی از اشعیا سرچشمه گرفته است و سپس میکاه آن را به روش‌هایی که با اهداف و نیت الهیاتی او متمایز است، بسط می‌دهد.

اما نکته‌ی مهمی که باید به آن توجه کرد این است که همانطور که میکاه و اشعیا در قرن هشتم در یهودا موعظه می‌کردند، هر دو این رؤیا را از آینده‌ی باورنکردنی که خدا برای قوم خود دارد، ارائه می‌دادند. و این همان چیزی است که این متن در فصل ۴ می‌گوید. در روزهای آخر، کوه خانه‌ی خداوند به بلندترین کوه‌ها تبدیل خواهد شد و بر فراز تپه‌ها برافراشته خواهد شد و مردم به سوی آن سرازیر خواهند شد و ملت‌های بسیاری خواهند آمد و خواهند گفت: بیایید و به کوه خداوند، به خانه‌ی خدای یعقوب، برویم تا راه‌های خود را به ما بیاموزد و در راه‌های او گام برداریم، زیرا از صهیون، شریعت و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد. او در میان بسیاری از قوم‌ها داوری خواهد کرد و برای ملت‌های قوی دوردست حکم خواهد راند.

آنها شمشیرهای خود را به گاوآهن و نیزه‌های خود را به قلاب‌های هرس تبدیل خواهند کرد. ملتی علیه ملتی شمشیر نخواهد کشید و دیگر جنگ را نخواهند آموخت، بلکه هر کس زیر تاک خود و زیر درخت انجیر خود خواهد نشست و هیچ کس آنها را نخواهد ترساند، زیرا دهان یهوه صبایوت این را گفته است. زیرا همه قوم هر کدام به نام خدای خود راه می‌روند، اما ما به نام یهوه، خدای خود، تا ابدالآباد راه می‌رویم.

و به یاد داشته باشید که امید آخرالزمانی، وعده‌ی بازسازی که پیامبران در عهد عتیق به ما می‌دهند، چهار عنصر اساسی دارد. اول، خدا قرار است قوم خود را از تبعید بازگرداند. دوم، شهر اورشلیم قرار است بازسازی و احیا شود.

خداوند همچنین سلسله داوود را احیا خواهد کرد. داوودی در آینده ظهور خواهد کرد که در نهایت به مسیح اشاره خواهد کرد. و سپس همانطور که خداوند اسرائیل را برکت می‌دهد، ملت‌ها خواهند دید که خدا چه می‌کند.

آنها در کار داوری و نجات خداوند مشارکت خواهند داشت و از برکات این پادشاهی آینده نیز بهره‌مند خواهند شد. این پیام قطعاً با آن رؤیای نبوی اساسی همسو است. اول از همه، این متن وعده تعالی صهیون را می‌دهد.

و به طور استعاری، این مکان که در واقع یک تپه کوچک است، مرتفع شده و به بلندترین کوه روی زمین تبدیل خواهد شد. این امر مستقیماً آنچه را که در فصل ۳، آیه ۱۲ اتفاق می‌افتد، یعنی زمانی که اورشلیم به تلی از ویرانه و کوه خانه خداوند به بلندی جنگلی تبدیل خواهد شد، واژگون می‌کند. زمان حال دگرگون خواهد شد و داوری به برکت تبدیل خواهد شد.

ملت‌ها به صهیون سرازیر خواهند شد تا بخشی از این باشند. اشعیا ۶۰، نور و جلال نجات خدا بر اورشلیم خواهد تابید و ملت‌ها خواهند آمد تا در آن شرکت کنند و در آن سهیم باشند. در برخی از متون نبوی عهد عتیق، ملت‌ها برای خدمت به اورشلیم می‌آیند، تا خراج ملت‌ها را به شهر بیاورند و نقشی فرعی‌تر بر عهده بگیرند.

در جاهای دیگر، به نظر می‌رسد که آنها شرکای برابری هستند، اما همه با هم در نجات خدا سهیم خواهند بود. اشعیا فصل ۱۹، در پادشاهی آینده، بزرگراهی از مصر به آشور و به اسرائیل وجود خواهد داشت. اسرائیل حتی قرار نیست قوم منحصر به فرد خدا باشد.

من فکر می‌کنم مصر و آشور، به نمایندگی از همه ملت‌ها، بخشی از قوم خدا خواهند بود. این پادشاهی مبتنی بر عدالت خواهد بود و نه خشونت و جنگ. این صلحی خواهد بود که از طریق عدالت به دست می‌آید، نه نوعی صلح کاذب که به مردم تحمیل می‌شود.

در رؤیای سلطنت مسیح در اشعیا فصل ۱۱، آیات ۱ تا ۹، و اشعیا فصل ۹، آیات ۱ تا ۶، چیزی بسیار مشابه می‌بینیم. قرار است جنگی وجود نداشته باشد. با توجه به آنچه مردم زمان می‌کاه از سر می‌گذرانند، و آنچه در بحران بابل که در پی آن رخ داد، این وعده‌ای بود که برای آنها بسیار مهم بود.

پس از آنکه ما، به عنوان یک جامعه جهانی، خشن‌ترین قرن تاریخ بشر را پشت سر گذاشتیم، شاهد دو جنگ جهانی بودیم. شاهد تأسیس سازمان ملل متحد با هدف تلاش برای پایان دادن به جنگ بودیم. از آن زمان تاکنون، حتی یک روز هم صلح بر روی زمین نبوده است.

این امید هنوز بسیار واقعی است. اما در نهایت، آنها سلاح‌هایشان، شمشیرهایشان را به گاو آهن، نیزه‌هایشان را به قلاب‌های هرس تبدیل خواهند کرد. آنها سلاح‌های جنگی را به ادوات کشاورزی تبدیل خواهند کرد زیرا دیگر درگیر جنگ نخواهند شد.

باز هم، مطابق با الگو و تصویر پادشاهی صلح که در اشعیا ۹ و اشعیا ۱۱ داریم، شیر و بره در کنار هم، خواهند خوابید. نه تنها صحبت از هماهنگی‌ای است که در طبیعت پس از لغو لعنت وجود خواهد داشت بلکه خصومت بین ملت‌ها نیز از بین خواهد رفت و از بین خواهد رفت. اسرائیل، هنگامی که این اتفاق بیفتد، قادر خواهد بود از صلح، برکت، امنیت و رفاه در سرزمین خود لذت ببرد.

این تصویر در فصل ۴، آیه ۴ وجود دارد که می‌گوید، هر کس زیر تاک خود و زیر درخت انجیر خود خواهد نشست و هیچ کس آنها را نخواهد ترساند. همه آنها می‌توانند از میراث سرزمینی که خدا به آنها داده است لذت ببرند. آنها هرگز از حمله دشمن نخواهند ترسید.

وقتی خدا کار نجات آینده خود را در قلب قوم اسرائیل انجام دهد، قلب‌هایشان را دگرگون خواهد کرد. ارمیا آیات ۳۸ تا ۴۰، می‌گوید که آنها دیگر هرگز مورد تهاجم یا حمله قرار نخواهند گرفت زیرا آنها کاملاً از ۳۲ خداوند اطاعت خواهند کرد و دیگر هرگز نیازی به داوری خدا بر قومش نخواهد بود. بنابراین، آنها به دنبال زمانی هستند که اسرائیل دیگر هرگز مجبور نباشد تهاجمی را که در طول بحران آشور تجربه کردند یا مانند آنچه در طول تبعید بابلی اتفاق افتاد، تجربه کند.

این عبارت که هر کس زیر تاک خود و زیر درخت انجیر خود خواهد نشست، در اول پادشاهان، فصل ۴، آیه ۲۵ نیز برای ما یافت می‌شود. در تصویر آرمانی از پادشاهی سلیمان، سلیمان صلح، امنیت و ثبات را به سرزمین آورد. بنابراین، بخشی از آنچه در اینجا تصور می‌شود، بازگشت به روزهای باشکوه امپراتوری سلیمان از نسل داوود است.

با این حال، این پادشاهی چیزی بسیار بزرگتر از آن خواهد بود. بنابراین، این چشم‌انداز آینده‌ای است که اشعیا، میکاه و همه پیامبران اساساً همان ایده را در همان تصویر به ما می‌دهند. اکنون، همانطور که ما در این بخش مرکزی کتاب میکاه پیش می‌رویم، تصویر اولیه در اینجا واضح است.

اما یکی از چیزهایی که تا حدودی گیج‌کننده و تا حدودی دشوار است، و فکر می‌کنم این بخشی از ناامیدی ناشی از خواندن انبیای عهد عتیق است، این است که وقتی شروع به بررسی ترتیب زمانی رؤیای میکاه از آینده می‌کنیم و اینکه چگونه اتفاقاتی که در آینده نزدیک، در طول زندگی او و در نسل بعدی رخ می‌دهد، رخ می‌دهد، چگونه این ترتیب زمانی با زمان احیای اسرائیل مطابقت دارد؟ همه اینها چه زمانی قرار است اتفاق

بافتند؟ اینها برخی از سؤالاتی هستند که انبیا برای ما پاسخ نمی‌دهند. ما دوست داریم یک نقشه راه دقیق‌تر داشته باشیم. انبیا بیشتر از آنچه که ما آن را یک رؤیای نرم از آینده می‌دانیم، به ما می‌دهند، جایی که آنها نوید احیا را می‌دهند، اما اینکه چگونه این رؤیا از نظر زمانی با چیزهایی که در زمان میکاه یا در آینده نزدیک در حال وقوع است، مطابقت دارد، همیشه مشخص نیست.

در واقع، وقتی برخی از وقایع فصل‌های چهار و پنج میکاه را بررسی می‌کنیم، موضوع حتی گیج‌کننده‌تر می‌شود. ما این رؤیا را در مورد آنچه در روزهای آخر اتفاق خواهد افتاد، در فصل‌های چهار، آیات یک تا هشت دیده‌ایم، اما به آنچه در فصل‌های چهار، آیات نه و ده گفته خواهد شد، توجه کنید. میکاه می‌گوید اکنون، چرا با صدای بلند فریاد می‌زنی؟ آیا در تو پادشاهی نیست؟ آیا مشاور تو هلاک شده است؟ دردی که تو را مانند زنی در حال زایمان فرا گرفته است؟ ای دختر صهیون، مانند زنی در حال زایمان، به خود بیچ و ناله کن.

زیرا اکنون از شهر بیرون رفته و در صحرا ساکن خواهید شد. به بابل خواهید رفت و در آنجا نجات خواهید یافت.

و در آنجا، خداوند شما را از دست دشمنانتان رهایی خواهد بخشید. میکاه در زمان بحران آشور، بحران بابل و تبعیدی که قرار بود پس از آن اتفاق بیفتد، خدمت کرد. اما اکنون میکاه فقط در مورد اتفاقات زمان خودش پیشگویی نمی‌کند.

او به طور خاص اشاره می‌کند که مردم به بابل خواهند رفت. بنابراین، او به اینجا نگاه می‌کند و در اینجا درباره وقایعی که قرار است در سال ۵۸۶ قبل از میلاد رخ دهد، پیشگویی می‌کند. تبعید بابلی و سپس نجات. و بازگشت مردم از آن.

با این حال، در فصل چهارم، آیات ۱۱ تا ۱۳، او به وقایع روزگار خود و چگونگی رهایی شهر اورشلیم از دست آشوریان توسط خداوند بازمی‌گردد - فصل چهارم، آیات ۱۱ تا ۱۳. اکنون بسیاری از ملت‌ها علیه شما جمع شده‌اند و می‌گویند: بگذارید او نجس شود و چشمانش به صهیون خیره شود.

و به یاد داشته باشید که چگونه ارتش آشور به فرماندهی سنحاریب شهر را محاصره کرده بود، و سنحاریب از حزقیا تسلیم مطلق آن را می‌خواست. اما آنها افکار خداوند را نمی‌دانند. آنها نقشه‌ای را که او آنها را مانند بافه‌ها در خرمنگاه جمع کرده است، درک نمی‌کنند.

ای دختر صهیون، برخیز و خرمن کوبی کن، زیرا شاخ تو را آهنین و سم‌هایت را برنزی خواهم کرد. بنابراین اکنون ما در مورد نابودی دشمنانی که اورشلیم را احاطه کرده‌اند صحبت می‌کنیم. به نظر می‌رسد که این به نوعی به پیروزی بر سنحاریب و چگونگی بیرون رفتن فرشته خداوند در نیمه شب و نابودی آن دشمنان اشاره دارد.

بنابراین، در فصل‌های چهارم، آیات ۹ و ۱۰، ما در مورد بحران بابل صحبت می‌کنیم. در فصل‌های چهارم، آیات ۱۱ تا ۱۳، به زمان میکاه و بحران آشور برمی‌گردیم. سپس، در فصل‌های پنجم، آیات ۱ و ۲، مشتاقانه منتظر قرن اول قبل از میلاد و اولین ظهور مسیح هستیم.

و آیه دوم می‌گوید، اما تو ای بیت‌لحم افراشته، که برای بودن در میان قبایل یهودا خیلی کوچک هستی، از تو کسی از من ظهور خواهد کرد که در اسرائیل حاکم خواهد بود، ظهور او از قدیم، از ایام قدیم است. متن بسیار مهمی در مورد مسیح است. و منظور این متن از ظهور او از قدیم و از ایام قدیم چیست؟ این متن در مورد وجود پیشین عیسی به شکلی که ما مسیحیان در مورد آن فکر می‌کنیم، صحبت نمی‌کند.

و ما می‌دانیم که عیسی به عنوان یک انسان در نهایت شخص دوم خدا و پسر ازلی خدا بود. اما آنچه در اینجا در مورد آن صحبت می‌شود بیشتر این واقعیت است که مسیح قرار است سلسله باستانی داوود را احیا کند و شروع تازه‌ای برای سلسله داوود خواهد بود. بنابراین اکنون ما به امید آمدن عیسی در قرن اول میلادی پیش می‌رویم.

و بنابراین این یکی از چیزهایی است که وقتی شروع به بررسی آن می‌کنیم، گاهی اوقات ناامیدی ناشی از خواندن نوشته‌های پیامبران و تلاش برای درک دیدگاه آنها در مورد آینده را درک می‌کنید. فصل ۵، آیات ۴ و اکنون به ظهور دوم مسیح نگاه می‌کنیم. او خواهد ایستاد و گله خود را در قدرت خداوند، در شکوه نام ۵، خداوند، خدای خود، شبانی خواهد کرد و آنها در امنیت ساکن خواهند شد.

زیرا اکنون او تا اقصی نقاط زمین بزرگ خواهد بود و صلح آنها خواهد بود. بنابراین، این حاکم که قرار است از نسل داوود بیاید، در نهایت حکومت خواهد کرد و به قوم اسرائیل صلح خواهد بخشید. و بنابراین، ما از فصل ۵، آیه ۲، آمدن اول عیسی، فصل ۵، آیات ۴ و ۵، آمدن دوم عیسی، حرکت کرده‌ایم.

و قرار است صلح و امنیت برای قوم اسرائیل تحت سلطنت مسیح آنها برقرار شود. سپس به نظر می‌رسد که او در فصل ۵، آیه ۵، به بحران آشور برمی‌گردد. در آنجا آمده است که وقتی آشوریان به سرزمین ما بیایند و کاخ‌های ما را لگدمال کنند، ما هفت چوپان و هشت شاهزاده از مردان را علیه آنها بر خواهیم کرد. انگیخت و سرزمین آشور را با شمشیر و سرزمین نمرود را در ورودی‌های آن چوپانی خواهیم کرد.

، و او ما را از آشوریان نجات خواهد داد، هنگامی که به سرزمین ما بیاید و در مرزهای ما قدم بگذارد. بنابراین هنگامی که مسیح پادشاهی خود را برپا کند و این پادشاهی صلح را برقرار کند، آشوریان را شکست خواهد داد، که اتفاقاً دشمنانی هستند که در حال حاضر به یهودا و در این سرزمین حمله می‌کنند. بنابراین، با ترتیب زمانی همه اینها چه باید بکنیم و چگونه این را درک کنیم؟ باز هم، این یادآوری برای ماست که پیامبران سعی در ارائه یک ترتیب زمانی دقیق به ما ندارند.

در واقع، همانطور که خداوند آینده را برایشان آشکار و آشکار می‌کند، آنها لزوماً خودشان آن را درک نمی‌کنند. اما اتفاقی که می‌افتد این است که آنها تمایل دارند رویدادهایی را که در آینده نزدیک هستند چیزهایی که شاید حتی در طول زندگی خودشان اتفاق می‌افتند، با چیزهایی که قرار است در بازسازی نهایی آخرالزمانی اتفاق بیفتند، به هم پیوند دهند. نکته این نیست که خداوند نمی‌داند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد، بلکه به روشی مربوط می‌شود که خداوند آن آینده را برای ما آشکار می‌کند.

آنچه خداوند به پیامبرانش آشکار می‌کند این است که الگوهایی از داوری و رستگاری وجود دارد که در آینده نزدیک اتفاق خواهد افتاد. این چیزها برای ما آینه‌ای هستند و آنچه را که در نهایت در احیای نهایی، زمانی که خداوند پادشاهی خود را به زمین می‌آورد، اتفاق خواهد افتاد، برای ما منعکس می‌کنند. بنابراین، خداوند قرار است در آینده نزدیک کار داوری و رستگاری را انجام دهد.

خداوند قرار بود از آشوریان برای داوری استفاده کند و این کار را برای داوری هم اسرائیل و هم یهودا انجام داد. در نهایت، او اورشلیم را در سال ۷۰۱ قبل از میلاد از دست آشوریان نجات داد. این الگو در قرن بعد نیز تکرار شد.

خداوند بابلی‌ها را برای داوری اورشلیم می‌فرستاد و در نهایت، آنها مردم را به تبعید می‌بردند. اما خداوند در هر دوی این بحران‌ها وعده داد که در نهایت قوم خود را رهایی خواهد بخشید و این کار را کرد. او قوم اسرائیل را از تبعیدشان در بابل بیرون آورد.

کوروش، پادشاه پارس، بابلیان را فتح کرد و فرمانی صادر کرد که به یهودیان اجازه بازگشت به سرزمین خود را می‌داد. اهمیت این امر در این است که آن رهایی‌ها و آن داوری‌هایی که در آینده نزدیک اتفاق می‌افتند، الگویی از رهایی نهایی هستند که از طریق مسیح خواهد آمد. بنابراین، الگوی داوری و نجات و سپس رهایی با آمدن اول عیسی تکرار می‌شود.

بنابراین، جنبه‌هایی از احیای پادشاهی که خدا برای قوم اسرائیل به ارمغان می‌آورد، اکنون وجود دارد و هنوز وجود ندارد. عیسی می‌آید تا رهایی بزرگ‌تری را به ارمغان بیاورد. او می‌آید تا قوم را از تبعیدشان به گناه رهایی بخشد.

دشمن نهایی که عیسی قرار است با آن درگیر شود بابل یا روم نیست. دشمن نهایی که عیسی قرار است با آن درگیر شود شیطان است و اگر گناهان قوم او بتوانند به طور کامل احیا شوند، باید نابود شوند. بنابراین، این الگو به جلو می‌رود.

اما در آن زمان، رد مسیح نیز وجود دارد. بنابراین وعده‌هایی که داده شده است، به عنوان مثال، در فصل‌های ۵، آیات ۴ تا ۹، زمانی که مسیح قرار است آشوریان و قدرت‌ها و پادشاهانی را که در آن سرزمین هستند شکست دهد، و این پادشاهی صلح برقرار شود، در نهایت تا زمان ظهور دوم اتفاق نخواهد افتاد. بنابراین، این الگوی داوری و نجات ادامه خواهد یافت و تا زمان احیای نهایی ادامه خواهد یافت.

کار خدا در بحران آشور و بابل چیست، چگونه خدا در نهایت قوم خود را نجات می‌دهد، امیدی که این به ما می‌دهد این واقعیت است که خدا قوم خود را از آن بحران‌ها نجات می‌دهد، نشان می‌دهد که او در نهایت به وعده‌های خود عمل خواهد کرد و احیای کاملی را که در متونی مانند میکاه فصل ۴ آیات ۱ تا ۶ پیش‌بینی شده است، فراهم خواهد کرد. بنابراین، این الگوی نزدیک و دور، همان چیزی است که پیام نبوی در مورد آن است. خدا در نهایت پیروز می‌شود، و داوری و نجات تا زمانی که خدا کار نجات نهایی خود را انجام دهد ادامه خواهد یافت. باز هم، ما نمی‌توانیم به سادگی روزنامه خود را برداریم و اشارات دقیقی به وقایع معاصر در اینجا پیدا کنیم.

آنچه ما می‌بینیم بیشتر الگویی از نحوه عملکرد خداست. بروس والتکه این ویژگی پیام نبوی را بسیار مؤثر توضیح می‌دهد. او این را می‌گوید: پیامبران وقایع اعلام‌شده‌ی خود را به گونه‌ای نشان می‌دهند که در یک افق تاریخی اتفاق می‌افتند.

به عبارت دیگر، پیامبر می‌تواند در همان افقی که از رهایی نهایی در آخرالزمان سخن می‌گوید، از رهایی از بابل و آشور نیز سخن بگوید. دشمنی که در آخرالزمان شکست خواهد خورد و نابود خواهد شد، می‌تواند آشوریان به تصویر کشیده شود، زیرا پیروزی که خداوند در آینده نزدیک به دست می‌آورد، پیروزی نهایی او را در آینده تضمین می‌کند. سپس والتکه این را با این جمله به پایان می‌رساند که پیامبران وقایع اعلام شده خود را در همان افق تاریخی نشان می‌دهند، اما در واقع ممکن است این وقایع با گذشت زمان از هم جدا شده باشند.

بنابراین، یک رهایی قریب‌الوقوع در سال ۷۰۱ قبل از میلاد رخ خواهد داد. این اتفاق در زمان میکاه رخ داد کمی بعدتر در سال ۵۳۸، زمانی که خدا قوم را از تبعیدشان در بابل بازمی‌گرداند، رهایی دیگری نیز رخ خواهد داد.

اما همه اینها در نهایت در آینده دور آخرالزمانی است و به احیای نهایی و نهایی قوم خدا و آمدن پادشاهی او اشاره دارد. وقتی همه وعده‌ها در فصل ۴، آیات ۱ تا ۶، یا فصل ۵، آیات ۴ تا ۹ برای ما بیان شده است، چه زمانی این چیزها محقق می‌شوند؟ من اغلب سعی می‌کنم این را برای دانشجویانم توضیح دهم.

درک این موضوع برایشان دشوار است، اما من اینجا در ویرجینیا زندگی می‌کنم، جایی که مردم توسط کوه‌ها احاطه شده‌اند. بینش نبوی و آنچه آنها در مورد آینده می‌بینند اغلب همان چیزی است که وقتی مردم در بزرگراه بلو ریج رانندگی می‌کنند و به کوه‌ها نگاه می‌کنند، اتفاق می‌افتد. آنها می‌توانند بلافاصله یک کوه را در مقابل خود ببینند.

سپس کوه‌هایی در پشت آن وجود دارد که به نظر می‌رسد مستقیماً پشت سر آنها هستند. با این حال، اگر آنها به نقطه دید دیگری رانندگی کنند، متوجه می‌شوند که آن دو کوه ممکن است با فاصله زیادی از هم جدا شده باشند. پیامبران به کوه‌های روبرو نگاه می‌کنند و این دو کوه را می‌بینند که پشت به پشت یکدیگر هستند.

یکی از آنها نمایانگر کاری است که خداوند در آینده نزدیک انجام می‌دهد. کوه دوم نمایانگر وقایعی است که خداوند قرار است در آینده دور انجام دهد. از نقطه نظر آنها، به نظر می‌رسد که آن کوه‌ها پشت به پشت یکدیگر هستند.

اما اگر پشت کوه اول رانندگی کنید و عمق و درک شما به دلیل دیدگاهتان تغییر کند، متوجه می‌شوید که در واقع آن دو کوه ممکن است با فاصله زیادی از هم جدا شده باشند. اکنون که پیام پیامبران را در پرتو اولین آمدن عیسی، در پرتو صلیب و آنچه در آنجا اتفاق افتاد، و در پرتو فاصله زمانی بین وعده بازگشت اسرائیل، از تبعید و پادشاهی نهایی خدا می‌بینیم، می‌فهمیم که بین این وقایع فاصله‌ای وجود دارد. یکی از مشکلات یکی از دشواری‌های خواندن پیامبران این است که گاهی اوقات به نظر می‌رسد که یک اشعیا یا میکاه به مردم وعده می‌دهد که خدا شما را از بابل باز خواهد گرداند و سپس این پادشاهی باورنکردنی صلح و برکت و عدالت و عدم جنگ به وقوع خواهد پیوست.

ما از تاریخ می‌دانیم که این اتفاق به این شکل نیفتاده است. اما وقتی یهودیان این پیشگویی‌ها را خواندند و در مورد یهودیان در زمان عیسی فکر کردند، به این نتیجه نرسیدند که پیامبران اشتباه می‌کردند. خب، من حدس می‌زنم اشعیا و میکاه فقط خیلی آرمان‌گرایانه صحبت می‌کردند.

واقعاً اینطور نشد. بیایید سعی کنیم به جلو حرکت کنیم. آنها در قرن اول معتقد بودند که آن وعده‌ها هنوز در حال اجرا هستند.

عیسی در کنیسه زادگاهش اعلام کرد که وعده اشعیا ۶۱ مبنی بر بشارت دادن به فقرا و آزاد کردن اسیران هنوز پابرجاست. عیسی می‌گوید من به شما اعلام می‌کنم که آن تحقق و زمان وعده اشعیا، من هستم که اینجا هستم تا آن را محقق کنم. بنابراین، آنها نتیجه نگرفتند که پیامبران در مورد وعده احیا و سپس آمدن فوری پادشاهی اشتباه کرده‌اند.

آنها به ما کمک می‌کنند تا شکاف زمانی بین آن دو چیز را درک کنیم. بنابراین، کاری که می‌خواهم با توجه به این موضوع انجام دهم این است که اکنون در مورد چگونگی درک ما از این وعده‌های آخرالزمانی در کتاب میکاه صحبت کنم. چگونه بفهمیم که خدا در این وعده‌های روزهای آخر چه وعده‌هایی برای اسرائیل می‌دهد؟ با توجه به دیدگاه اضافه شده ما، با نگاه به این موضوع از منظر عهد جدید، با نگاه به این موضوع از منظر وحی اضافی که خدا در عهد جدید به ما داده است، چند موضوع وجود دارد که دوست دارم در مورد آنها فکر کنیم. میکاه در میکاه ۴:۱ در مورد آن صحبت می‌کند، در روزهای آخر اتفاق خواهد افتاد.

این نوع عبارت اغلب در این رؤیاهای نبوی از آینده استفاده می‌شود. در آن چیزهایی مانند «بعد از این چیزها»، «بعد از این روزها»، «بعد از روزهای بسیار» یا «روزهایی در راه است» آمده است. بنابراین، این عبارتی است که مشتاقانه منتظر احیای اسرائیل است.

همچنان که تاریخ نجات آشکار می‌شود و ما می‌توانیم روابط خدا با اسرائیل را ردیابی کنیم، می‌بینیم که این روزهای آخر، همانطور که در مورد آن صحبت کردیم، به صورت مرحله‌ای اتفاق می‌افتند. تحقق وعده‌های روز آخر، الگویی دارد. من فکر می‌کنم اولین مرحله از این الگو، بازگشت از تبعید است.

خدا به وعده‌اش عمل می‌کند. خدا آشوریان را شکست می‌دهد. خدا بابلی‌ها را شکست می‌دهد.

او قوم خود را به خانه بازمی‌گرداند. مرحله دوم روزهای آخر مربوط به اولین ظهور عیسی است. با این روزهای آخر وعده داده شده توسط پیامبران فرا رسیده است.

همانطور که عاموس، یوئیل، میکاه و اشعیا درباره اتفاقاتی که قرار است در روزهای آخر رخ دهد صحبت می‌کنند، این اتفاقات با آمدن اول عیسی شروع می‌شوند، نه فقط با آمدن دوم او. بنابراین، مرحله سوم در نهایت، کمال یا اوج روزهای آخر و تحقق کامل و تحقق وعده‌هایی است که در آنجا وجود دارد. ما در جلسات دیگر در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، اما روزهای آخر فقط زمان نزدیک به آمدن دوم نیستند.

این فقط زمان سختی یعقوب در دوره مصیبت نیست. ساعت زمان با آغاز روزهای آخر به صدا در می‌آید و این ساعت تا ادامه، اوج و کمال آن روزهای آخر در ظهور دوم، در حال حرکت است. بنابراین، ما این نوع اظهارات را در عهد جدید داریم.

اول یوحنا ۲، آیه ۱۸، «... فرزندان من، این ساعت آخر است.» بنابراین، یوحنا می‌خواهد مسیحیانی که در قرن اول زندگی می‌کنند، درک کنند که در روزهای آخر آخرالزمانی زندگی می‌کنند. عبرانیان فصل ۱، آیات ۱ و ۲ در زمان‌های گذشته، خدا به طرق مختلف و از طریق پیامبران با ما سخن گفته است، اما در این...»، ۲، روزهای آخر، به عنوان اوج مکاشفه خود، به وسیله پسر خود با ما سخن گفته است، که او را وارث همه چیز قرار داده است.» بنابراین، در روزهای آخر، مکاشفه‌ای که از طریق مسیح می‌آید، آغاز آن دوره پادشاهی بزرگ آخرالزمانی است که توسط پیامبران وعده داده شده بود. در دوم تیموتائوس فصل ۳، پولس به تیموتائوس توضیح می‌دهد که چرا او با مشکل روبرو است و چرا در طول خدمت خود با مشکل روبرو خواهد شد.

او می‌گوید «...»: زیرا می‌دانیم که در روزهای آخر، مردم خودپرست خواهند بود، به خدا گوش نخواهند داد از خدا متنفر خواهند شد، و به کارهای بد و شرارت آمیز دست خواهند زد.» پولس در مورد چیزی که قرار است نزدیک به زمان ظهور دوم عیسی اتفاق بیفتد صحبت نمی‌کند. پولس چیزی را توضیح می‌دهد که برای تیموتائوس در زمان او اتفاق می‌افتد. در اینجا دلیل اینکه خدمت چنین مبارزه‌ای است و چرا اینقدر دشوار است، آورده شده است.

شما در روزهای آخر خدمت می‌کنید. بنابراین، باز هم، پولس با تیموتائوس در مورد چیزهایی که قرار است در آینده اتفاق بیفتند صحبت نمی‌کند. این چیزی است که اکنون در خدمت تیموتائوس در جریان است.

بنابراین، عهد جدید برای ما روشن می‌کند که وقتی میکاه در مورد روزهای آخر صحبت می‌کند، آن روزهای آخر از قبل آغاز شده‌اند. حال، با توجه به این موضوع، می‌بینیم که تعدادی از وعده‌های پیامبران که با

روزهای آخر مرتبط هستند، از قبل نیز تجربه شده‌اند. می‌خواهم به چند مورد از این موارد اشاره کنم که فکر می‌کنم به من در درک این موضوع و درک جنبه‌های اکنون و نه هنوز روزهای آخر، جنبه‌های اکنون و نه هنوز پادشاهی خدا کمک کرده‌اند.

این واقعیت که پیامبران فقط در مورد چیزهایی که با ظهور دوم مسیح مرتبط هستند صحبت نمی‌کنند. آنها فقط در مورد چیزهایی که قرار است قوم اسرائیل در آن زمان تجربه کنند صحبت نمی‌کنند. آنها در مورد برکاتی صحبت می‌کنند که ما در پرتو آنچه مسیح در ظهور اول برای ما انجام داده است، از آنها بهره‌مند می‌شویم.

اول از همه، ارمیا فصل ۳۱، آیات ۳۱ تا ۳۴، می‌گوید که در روزهای آخر، خدا عهد جدیدی با خاندان اسرائیل و یهودا خواهد بست. او گناهان گذشته و قصور آنها را پاک خواهد کرد و آنها را خواهد بخشید. او همچنین شریعت را بر قلب آنها خواهد نوشت تا توانایی، میل و ظرفیت اطاعت از او را داشته باشند.

خب، در باب‌های ۸ و ۱۰ کتاب عبرانیان، وقتی نویسنده‌ی عبرانیان سعی دارد مسیحیان یهودی آنجا را تشویق کند که از تعهد خود به عیسی مسیح دست نکشند، هم در باب ۸ و هم در باب ۱۰ از ارمیا باب نقل قول می‌کند. در واقع، طولانی‌ترین نقل قول از هر متن عهد عتیق در عهد جدید در آنجا یافت ۳۱ می‌شود، جایی که او وعده‌ی عهد جدید را نقل می‌کند. و چیزی که او می‌گوید این است که شما در حال حاضر تحت عهد جدید زندگی می‌کنید.

این چیزی است که شما در مسیح دارید. چرا می‌خواهید از آن دست بکشید و به عهد عتیق برگردید؟ ما تحت مزایا و برکات عهد جدید زندگی می‌کنیم. عیسی در شب قبل از مصلوب شدنش، هنگام برپایی شام «خداوند، می‌گوید: این جام را بردارید».

این جام نمایانگر خونی است که من قرار است برای شما بریزم تا عهد جدید، خون عهد جدید، را برقرار کند. مرگ عیسی چیزی است که این عهد جدید را به اجرا در می‌آورد. بنابراین، ما به عنوان ایمانداران اکنون از مزایا و برکات عهد جدیدی که در ارمیا ۳۱ به اسرائیل و یهودا وعده داده شده بود، بهره‌مند می‌شویم.

خدا به ابراهیم گفته بود که همه ملت‌های روی زمین از طریق تو در عیسی برکت خواهند یافت. این به واقعیت تبدیل می‌شود. و بنابراین، ما، به عنوان کلیسا، به عنوان قوم عهد جدید خدا، از این مزایا و برکات بهره‌مند هستیم.

پولس در دوم قرنتیان فصل ۳ می‌گوید که او خادم عهد جدید است. و او درباره قرنتیان به عنوان رساله‌ای که بر قلب او نوشته شده صحبت می‌کند. او قطعاً و به وضوح در اینجا به ارمیا ۳۱ و واقعیت زندگی ما تحت عهد جدید اشاره می‌کند.

عهد جدید نمی‌گوید که ما تحت یک عهد جدید دوم زندگی می‌کنیم. نمی‌گوید که ما تحت چیزی شبیه عهد جدید زندگی می‌کنیم. ما می‌بینیم، تجربه می‌کنیم، لذت می‌بریم و این نعمتی باورنکردنی است که خدا در مسیح به ما عطا کرده است، نعمت‌های عهد جدید.

در یوئیل فصل ۲ آیات ۲۸ تا ۳۲، یوئیل می‌گوید که در روزهای آخر، خدا روح خود را بر همه انسان‌ها، خواهد ریخت و آنها نبوت خواهند کرد و خواب‌ها و رؤیاها و همه این چیزهایی که قرار است اتفاق بیفتد خواهند دید. خدا به شیوه‌ای عالی با دادن روح خود به قوم خود، آنها را احیا خواهد کرد. پیام انبیا این است که عصر آخرالزمان، عصر روح خواهد بود.

از آنجاست که توانمندسازی و قدرت بخشیدن به قوم خدا آغاز می‌شود. وقتی روح خدا در اعمال رسولان باب ۲ بر شاگردان ریخته می‌شود، و آنها به زبان‌ها صحبت می‌کنند و به مسیح شهادت می‌دهند، و اطرافیان‌شان می‌گویند، اینجا چه خبر است؟ آیا این افراد مست هستند؟ چه اتفاقی افتاده است؟ پطرس می‌گوید که صبح خیلی زود است. چیزی که باید درک کنید این است که این تحقق چیزی است که یوئیل در مورد روزهای آخر و ریختن روح پیشگویی کرده بود.

شما اینجا شواهدی می‌بینید که نشان می‌دهد خدا وعده خود را در یوئیل فصل ۲ آیات ۲۸ تا ۳۲ محقق می‌کند. باز هم، پطرس نمی‌گوید که این مانند چیزی است که یوئیل پیشگویی کرده بود یا شبیه به آن است. او می‌گوید که این تحقق چیزی است که یوئیل پیشگویی کرده بود که در روزهای آخر اتفاق خواهد افتاد.

این اتفاق از قبل شروع شده است. وعده‌های روزهای آخر جنبه‌ای از قبل، نه هنوز، دارند. اشعیا ۶۱ بخشی است که چند دقیقه پیش در مورد آن صحبت کردیم.

پیامبر می‌گوید، روح خداوند بر من است و مرا مسح کرده است تا به فقرا مژده دهم و اسیران را آزاد کنم. من فکر می‌کنم اشعیا در مورد خودش و پیامی که در مورد بازگشت قوم از تبعید و رهایی که خدا در آنجا فراهم خواهد کرد، داشت، صحبت می‌کند. اما همچنین مشتاقانه منتظر منادی آینده‌ای است که رهایی نهایی قوم خدا را اعلام خواهد کرد.

وقتی عیسی در لوقا فصل ۴، آیه ۱۶ برای خواندن طومار اشعیا برمی‌خیزد، متنی که از آن می‌خواند، اشعیا است. عیسی می‌گوید که امروز این سخنان در میان شما به حقیقت پیوسته است. بنابراین، به عبارت ۶۱ دیگر، اشعیا مشتاقانه منتظر زمانی بود که منادی‌ای بیاید و نجات نهایی خدا را اعلام کند.

عیسی می‌گوید من همان منادی هستم که اشعیا وعده داده بود. وعده‌های روزهای آخر در حال اجرا هستند. در انجیل لوقا، این متن در ابتدای خدمت عمومی عیسی قرار داده شده است تا به نوعی به عنوان یک بیانیه برنامه ریزی شده در مورد کل خدمت عیسی عمل کند.

او نقش خود را ایفا می‌کند، این پیام آخرالزمانی که در اشعیا ۶۱ وعده داده شده بود. آخرین روز امید در اشعیا در اشعیا ۵۲:۷ آمده است. چه زیباست بر کوه‌ها، پای کسانی که اعلام می‌کنند خدای ما سلطنت می‌کند. آنها مشتاقانه منتظر زمانی هستند که خدا قوم خود را از تبعید بازگرداند و اینکه خدا بر قوم خود به شیوه‌ای حتی عظیم‌تر از شیوه سلطنت فعلی‌اش حکومت و سلطنت کند.

خداوند با قوم خود به اورشلیم باز خواهد گشت، همانطور که آنها را در سرزمین مستقر کرده بود و خداوند پادشاه آنها خواهد بود و بر آنها حکومت خواهد کرد. وقتی یحیی و عیسی بیایند و بگویند توبه کنید زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است، آنها در مورد پادشاهی آخرالزمانی روز آخر که در اشعیا ۵۲ وعده داده شده بود صحبت می‌کنند. بنابراین، با توجه به این موضوع، در مورد بخش روز آخر ما در اینجا در میکاه، فصل چهارم چگونه؟ ما این بخش را در کلاس بررسی می‌کنیم، یا وقتی من بخش دوم اشعیا را تدریس می‌کنم، اغلب از دانش‌آموزان می‌پرسم، آیا این بخشی است که به انجام رسیده است، یا این بخشی است که هنوز قرار است به انجام برسد؟ همانطور که آنها در مورد این موضوع می‌خوانند و ما در مورد کوه خانه خداوند که به عنوان بلندترین کوه‌ها بر فراز تپه‌ها قرار گرفته است صحبت می‌کنیم، مردم برای پرستش خداوند به سمت آن سرازیر می‌شوند، شمشیرهای خود را به گاوآهن تبدیل می‌کنند، هر مردی زیر تاک خود می‌نشیند، پاسخ آنها معمولاً این است که، خب، این هنوز به انجام نرسیده است.

بدیهی است که وقتی در مورد فقدان جنگ و تبدیل شمشیر به گاوآهن و همه این نوع چیزها صحبت می‌کنیم، بدیهی است که آن را تجربه نمی‌کنیم. ما در جهانی که اینجا توصیف شده زندگی نمی‌کنیم. اما

چیزی که می‌خواهم ببینیم و درک کنیم، با توجه به الگویی که همین الان در موردش صحبت کردیم و با توجه به این واقعیت که پیشگویی‌ها و وعده‌های روز آخر در حال تحقق و تحقق هستند، حتی این بخش از میکاه فصل چهارم یا اشعیا فصل دوم، همانطور که به آن نگاه می‌کنیم، ما در مورد اکنون صحبت می‌کنیم و هنوز واقعیت‌ها را نمی‌بینیم.

تحقق نهایی، به کمال رسیدن این وعده، زمانی که دیگر جنگی وجود نخواهد داشت، زمانی که عدالت کامل در جهان برقرار خواهد شد. بدیهی است که آن زمان هنوز فرا نرسیده است. اما با توجه به این واقعیت که پادشاهی آغاز شده و با آمدن اول عیسی، این وعده‌ها در اشعیا ۲ و میکاه فصل ۴، به اجرا گذاشته شده است، ما در حال حاضر در حال زندگی هستیم. فکر کردن به این موضوع هیجان‌انگیز است.

ما در حال حاضر در ابتدای چیزی هستیم که این متن در مورد آن صحبت می‌کند. وقتی این را درک کنید، نحوه‌ی آموزش و موعظه‌ی پیامبران تغییر می‌کند. فکر می‌کنم اغلب ما به جایی در یک سخنرانی یا در حال خواندن یک کتاب می‌رسیم و باید از طریق یکی از این پیشگویی‌ها موعظه کنیم.

روشی که ما معمولاً این کار را انجام می‌دهیم این است که به این وعده در مورد روزهای آخر نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، وای، این فوق‌العاده است. آیا وقتی دنیا بالاخره آنطور که باید باشد، عالی نخواهد بود؟ این بخشی از کاری است که این متون برای ما انجام می‌دهند. ما باید این را در مقابل مردم قرار دهیم.

اول یوحنا می‌گوید هر کسی که این امید را در خود داشته باشد، خود را پاک می‌کند. یکی از چیزهایی که فکر می‌کنم برای ما به عنوان یک کلیسا به عنوان مسیحیان امروز اتفاق افتاده است این است که ما به اندازه کافی آخرت‌شناسی را آموزش نمی‌دهیم. ما به اندازه کافی درباره آمدن دوباره مسیح موعظه نمی‌کنیم و مردم بیش از حد با این دنیا به عنوان خانه خود راحت شده‌اند.

اوضاع اینجا آنقدر خوب و پررونق است که اغلب امیدی را که برای آینده داریم فراموش می‌کنیم. اما فکر می‌کنم کاری که ما باید هنگام موعظه این پیشگویی‌ها انجام دهیم این است که به مردم کمک کنیم تا بفهمند پادشاهی خدا چگونه است. ما منتقل شده‌ایم، و پولس در کولسیان فصل ۱ می‌گوید، ما به پادشاهی پسر محبوب خدا منتقل شده‌ایم.

در نتیجه، ما می‌توانیم همین الان با برکات و واقعیت‌هایی که اینجا وعده داده شده است، زندگی کنیم. ما می‌توانیم، حداقل تا حدی، تجربه کنیم، حتی در حالی که در دنیایی سقوط کرده، فاسد، گناهکار، شرور و خشونت‌آمیز زندگی می‌کنیم، می‌توانیم تا حدی برکات آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد را تجربه کنیم. حال، ممکن است بگویید، فراتر از الگویی که در مورد آن صحبت کردید، آیا شواهد روشنی در هیچ کجای عهد جدید وجود دارد که به وضوح بگوید که اشعیا فصل ۲، کوه بلند خواهد شد، ملت‌ها به صهیون سرازیر خواهند شد، میکاه فصل ۴، آنها زیر تاک‌های خود خواهند نشست و از برکات خدا لذت خواهند برد.

آیا شواهد روشنی وجود دارد که عهد جدید نوعی تحقق جزئی از این متن را می‌بیند؟ می‌خواهم فقط به دو مورد در عهد جدید اشاره کنم. در اعمال رسولان فصل ۲، دوباره با بازگشت به روز پنطیکاست و بازگشت به وعده یوئیل فصل ۲، یعنی نزول روح، پطرس این را می‌گوید: اعمال رسولان فصل ۲، این افراد مست نیستند، آنطور که شما تصور می‌کنید، فقط ساعت سوم روز است. اما این چیزی است که از طریق یوئیل نبی بیان شد، و در روزهای آخر نیز چنین خواهد شد.

و سپس پطرس ادامه می‌دهد و نقل قولی از یوئیل، فصل ۲، آیات ۲۸ تا ۳۲ را نقل می‌کند. اما چیزی که ممکن است اینجا از دست بدهیم این است که به نظر می‌رسد پطرس به یک متن دیگر نیز اشاره می‌کند. متنی که او در اینجا به آن اشاره می‌کند، اشعیا، فصل ۲، آیات ۱ تا ۴ است، متنی موازی با متنی که ما در

اینجا در میکاه، فصل ۴ داریم. گریگ بیل می گوید که در نقل قول، و در روزهای آخر چنین خواهد بود، آنچه حمیرایس، و در این روزهای آخر نیز چنین خواهد بود esxathais یونانی می خوانند، استای است. در

این عبارت دقیق در ترجمه سپتواجینت، نسخه یونانی عهد عتیق، فقط در فصل ۲، آیه ۲ از اشعیا یافت می شود. بنابراین، اگرچه فصل ۲ یوئیل متن کلیدی است که در اینجا به آن اشاره و نقل قول شده است، اما به نظر می رسد پطرس یا لوقا آن را در این متن گنجانده اند، زیرا نقل قول پطرس از عهد عتیق را به ما ارائه می دهد که اشاره ای غیرمستقیم به فصل ۲ اشعیا نیز هست. بنابراین، این متن عالی در اشعیا ۲ در مورد ملت هایی که به صهیون سرازیر می شوند، در مورد حضور خدا، در مورد عدالت و صلح، خود این متن نیز برکاتی است که تا حدی تجربه و تحقق می یابند. بنابراین، من فکر می کنم در روایای نبوی عهد جدید، آنچه رسولان می گویند این است که فصل ۲ اشعیا ملت هایی را که به صهیون می آیند و خداوند را پرستش می کنند، پیش بینی می کند.

مأموریت ما به عنوان یک کلیسا، همانطور که از اورشلیم خارج می شویم و در یهودیه، سامره و ملت های زمین شاگرد می سازیم، در حال تحقق بخشیدن به آنچه که آن متن در مورد آن صحبت می کرد، هستیم. اما اکنون، به جای اینکه ملت ها به صهیون سرازیر شوند، خداوند پیام آوران و رسولان و مبلغان خود را از صهیون می فرستد و آنها واقعیت آنچه را که اشعیا فصل ۲ و میکاه فصل ۴ در مورد آن صحبت می کردند، به واقعیت تبدیل می کنند. هدف از برافراشته شدن و بالا رفتن کوه خداوند، هدف معبد آخرالزمانی آنچه در این زمان آینده در اورشلیم مرکزی خواهد بود، این است که مردم شریعت خدا را بیاموزند و حضور خدا را تجربه کنند.

این نقش و پیام رسولان در هنگام رفتنشان بود. آنها حضور خدا را در جهان واقعی جلوه می دهند. اکنون ما به عنوان مؤمنان، از حضور خدا به شیوه ای حتی مستقیم تر از آنچه مردم در عهد عتیق هنگام زیارت اورشلیم و پرستش خداوند و ملاقات با خداوند در معبد صهیون از آن لذت می بردند، بهره مند می شویم.

اشعیا ۲ فقط درباره صلح و رفاه نیست. اشعیا ۲ و میکاه فصل ۴ در نهایت درباره برکات حضور خداوند هستند. این چیزی است که زائران هنگام ورود به اورشلیم بیش از همه بر آن تمرکز داشتند.

معبد فرصتی را برای ما فراهم می کند تا خدا را تجربه کنیم و از او لذت ببریم. بزرگترین برکت عهدی که خدا، برای قوم اسرائیل به ارمغان آورد، لذت و برکت حضور او بود. خوب، در عبرانیان فصل ۱۲، که باز هم کتاب عبرانیان کتابی است که سعی می کند به مؤمنان یهودی کمک کند تا عظمت برکاتی را که در مسیح داشتند درک کنند تا از اعتراف خود در او دست نکشند یا آن را پس نگیرند.

عبرانیان فصل ۱۲ آیه ۲۲ این را می گوید، اما شما قبلاً آمده اید. بسیار خوب، این در مورد اتفاقاتی که پس از مرگ و رفتن به بهشت رخ می دهد صحبت نمی کند. شما به کوه صهیون و به شهر خدای زنده، اورشلیم آسمانی، و به فرشتگان بی شماری در گردهمایی های جشن آمده اید.

شما به عنوان مؤمنان به مسیح، به یک معنا، زیارت نهایی را انجام داده اید، زیرا اکنون به شما اجازه دسترسی به حضور خدا در اورشلیم آسمانی داده شده است. واقعیت معنوی آنچه اشعیا ۲ و میکاه ۴ در مورد آن صحبت می کردند این است که ما آن را زندگی می کنیم و به عنوان مؤمنان آن را تجربه می کنیم. من از برکات اورشلیم آسمانی لذت می برم، نه فقط زمانی که می میرم، بلکه زمانی که زندگی می کنم و با خدا ارتباط برقرار می کنم و او را در زندگی ام تجربه می کنم.

و او می‌گوید، در تمام این‌ها، همانطور که به اورشلیم آسمانی رسیده‌اید، به عیسی، واسطه‌ی عهد جدید، و خون پاشیده شده‌ای که سخنی بهتر از خون هابیل می‌گوید، رسیده‌اید. این خون مسیح بود. این مرگ مسیح بود. بود، صلیب مسیح بود.

این راه را به سوی اورشلیم آسمانی باز کرده است. بنابراین، به یک معنا، وعده اشعیا ۲ و میکاه ۴ به شکلی، حتی بزرگتر از آنچه که ما فقط با خواندن آن پیشگویی‌ها می‌توانیم تصور کنیم، محقق شده است. حال جنبه اکنون این، تحقق معنوی این، مانع از این احتمال نمی‌شود که در نهایت یک تحقق نهایی و کامل و تحت‌اللفظی از این امر وجود داشته باشد.

اما همانطور که وعده‌های آخرالزمانی عهد عتیق را می‌خوانیم، مهم است که درک کنیم که از نظر معنوی ما در حال حاضر شروع به لذت بردن کرده‌ایم. ما قبلاً این برکات را از طریق آنچه مسیح برای ما انجام داده است، دریافت کرده‌ایم. و من فکر می‌کنم وقتی این را درک کنیم، درک ما از ثروت‌های معنوی که در مسیح داریم، افزایش می‌یابد.

ما هر آنچه را که خدا برای داشتن زندگی‌ای که او می‌خواهد، می‌خواهد، داریم. او تمام توانایی‌های الهی را برای انجام این کار به ما داده است. ما در مسیح عیسی از تمام برکات روحانی در جایگاه‌های آسمانی برخورداریم، زیرا اکنون از برکات آخرالزمانی که پیامبران وعده داده‌اند، بهره‌مند هستیم.

بنابراین، ما باید هنگام موعظه پیامبران، واقعیت‌های کنونی را به مردم یادآوری کنیم، و همچنین آنها را به سوی امید آینده و واقعیت نهایی چگونگی جهان، زمانی که آسمانی جدید، زمینی جدید و پادشاهی آخرالزمانی سرانجام از راه می‌رسند، هدایت کنیم. همچنین به این معنی است که هنگام موعظه این متون وعده‌های روزهای آخر و آنچه خدا در پادشاهی خود انجام خواهد داد، به دستور کار امروز ما تبدیل می‌شود. اگر دستور کار پادشاهی و اگر هدف پادشاهی در نهایت این است که ملت‌ها بیایند و خداوند را پرستش کنند، مسئولیت ما این است که آنها را به پرستش خداوند دعوت کنیم.

اگر مسئولیت نهایی این است که ملت‌ها برای یادگیری قانون خدا بیایند، و اگر این چیزی است که پادشاهی در مورد آن است، پس مسئولیت ما این است که آن کلام را اعلام کنیم. اگر تجلی نهایی پادشاهی، صلح و عدالت را بین ملت‌ها به ارمغان بیاورد، وظیفه ما به عنوان مسیحیان فقط این نیست که منتظر بمانیم تا این دنیا به جهنم برود تا دنیای بعدی بتواند بیاید. وظیفه ما این است که صلح و عدالت را در جهانی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، پیاده کنیم.

دستور کار پادشاهی این متون، دستور کار کلیسا می‌شود، زیرا ما وسیله‌ای هستیم که پادشاهی خدا را به ارمغان می‌آورد یا مردم را در زمان حال به آن پادشاهی فرا می‌خواند. بسیار خوب. حال، یک مورد آخر از این متون در انبیای کوچک وجود دارد که می‌خواستم به طور خلاصه در مورد آن صحبت کنم، زیرا درک این آیه از نظر نحوه استفاده از آن در عهد جدید دشوار است.

این همان متنی است که در عاموس فصل ۹، آیات ۱۱ تا ۱۵ برای ما آمده است. در عاموس فصل ۹، آیات ۱۵ تا ۱۸، یکی دیگر از این متون آخرالزمانی در کتب انبیا است. وقتی آن را می‌خوانیم، به نظر می‌رسد که ۱۱ وای، این پادشاهی هزار ساله است و منحصرأ به همین دلیل است که در مورد بازگرداندن خیمه سقوط کرده داوود توسط خدا صحبت می‌کند.

اسرائیل از این رفاه و برکت باورنکردنی که در آن کوه‌ها از شراب می‌چکند، لذت خواهد برد. من بخت و اقبال قوم خود، اسرائیل، را باز خواهم گرداند. اما وقتی به عهد جدید مراجعه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که

رسولان می‌دانند وعده‌های مربوط به روزهای آخر که در باب ۹ عاموس به ما داده شده است، در روزهای اولیه کلیسا در حال تحقق هستند.

خداوند خیمه افتاده داوود را احیا خواهد کرد تا آنها بتوانند بقایای ادوم و تمام ملت‌هایی را که به نام من خوانده می‌شوند، تصاحب کنند. بنابراین، پادشاه داوود بر ملت‌ها حکومت خواهد کرد و آنها را فتح و مطیع خود خواهد ساخت. در شورای اورشلیم، وقتی یعقوب در مورد این موضوع صحبت می‌کند، ما با غیریهودیانی که وارد کلیسا می‌شوند چه خواهیم کرد؟ آیا از آنها می‌خواهیم یهودی شوند؟ آیا از آنها می‌خواهیم که ختنه شوند تا روز سبت و قوانین غذایی را رعایت کنند؟ تصمیم شورای اورشلیم این بود که این موارد نباید بر یهودیان تحمیل شود.

یعقوب بر اساس باب ۹ عاموس این را استدلال می‌کند. او معتقد است که غیریهودیانی که از طریق تلاش‌های تبلیغی کلیسای اولیه به ایمان می‌آیند، تحقق وعده خدا برای اسرائیل و وعده خدا برای خاندان داوود در باب ۹ عاموس هستند. بنابراین، در بحبوحه این شورا، در اعمال رسولان باب ۱۵ آیه ۱۶، یعقوب این را می‌گوید و با این، سخنان انبیا درست همانطور که نوشته شده است، مطابقت دارد: پس از این باز خواهیم گشت و خانه را بازسازی خواهیم کرد، خیمه داوود را که فرو ریخته است، بازسازی خواهیم کرد ویرانه‌های آن را بازسازی خواهیم کرد و آن را احیا خواهیم کرد. تا باقی‌مانده بشریت و همه غیریهودیانی که به نام من خوانده می‌شوند، خداوند را بجویند، خداوندی که این چیزها را از قدیم آشکار می‌کند.

بنابراین، استدلال یعقوب مبنی بر اینکه کارهایی که یهودیان طبق شریعت عهد عتیق موظف به انجام آن بودند، نباید به عنوان یک وظیفه بر غیریهودیان تحمیل شود. او این متن را از عاموس فصل ۹ نقل می‌کند. با این حال، یکی از مشکلاتی که هنگام خواندن این متن با آن مواجه می‌شویم این است که آنچه در متن عبری عاموس فصل ۹ می‌خوانیم می‌گوید: من خیمه افتاده داوود را تعمیر خواهم کرد تا آنها بتوانند بقایای ادوم و تمام ملت‌هایی را که به نام من خوانده می‌شوند، تصرف کنند. این متن، پادشاه و خاندان داوود را نشان می‌دهد که ملت‌ها را به صورت نظامی مطیع خود خواهند کرد.

دشمن قدیمی اسرائیل، ادوم، دوباره بخشی از پادشاهی داوود خواهد شد. این پادشاه بر تمام ملت‌هایی که به نام من خوانده می‌شوند، حکومت خواهد کرد و آنها را مطیع خود خواهد ساخت. در نقل قول یعقوب از این موضوع، جایی که او از سبتواجینت نقل قول می‌کند، که متنی عبری متفاوت از آنچه در باب ۹ عاموس داریم را می‌خواند، این را می‌گوید که باقی‌مانده بشریت و همه غیریهودیانی که به نام من خوانده می‌شوند، خداوند را بجویند.

خب، با این دو قرائت متفاوت چه کنیم؟ خب، در نهایت، آنچه که ما در اینجا منعکس کرده‌ایم، دو متن عبری است که بسیار شبیه به یکدیگر هستند. دلیل اینکه متن عاموس می‌گوید که آنها ممکن است بقایای ادوم را در اختیار داشته باشند این است که او کلمه ادوم را در آنجا می‌گیرد، که باز هم دشمن اسرائیل نوادگان عیسو است، و ادوم را در آنجا می‌خواند. با این حال، متن عبری که پایه و اساس آنچه یعقوب می‌خواند است، می‌گوید: بقایای بشریت.

صامت‌های این دو کلمه، ادوم و بشر، دقیقاً یکسان هستند. تنها چیزی که متفاوت است، صرفاً مصوت‌های موجود در آنهاست. به یاد داشته باشید، مصوت‌ها در اصل بخشی از متن نبودند.

بنابراین، ما به سادگی دو قرائت متفاوت از متن داریم. عاموس می‌گوید، داوود، خاندان داوود قرار است باقی‌مانده ادوم را تصرف کنند. یعقوب می‌گوید، باقی‌مانده آدم قرار است خداوند را جستجو کنند.

بنابراین این یکی از تفاوت‌ها است. تفاوت دیگر، تفاوت جزئی است که به دلیل دو فعل متفاوت وجود دارد. عاموس، متن عاموس می‌گوید که خاندان داوود قرار است بقایای ادوم، یعنی یاداش را تصرف کنند.

متنی که یعقوب می‌خواند می‌گوید که باقی‌مانده‌ی بشر می‌تواند خداوند را بگوید. و کلمه‌ی «جستجو» در آنجا، کلمه‌ی «داداش» است. تنها حرف اول متفاوت است.

و بنابراین، به دلیل این تفاوت‌های جزئی در نحوه‌ی قرائت متن عبری، ادوم، آدم، بشر، یاداش مالک یا وارث خواهد بود در مقابل داداش خواهد کوشید. به همین دلیل است که در نهایت با این دو قرائت متفاوت مواجه می‌شویم. یعقوب در اینجا ترجمه‌ی هفتادگانی را می‌خواند زیرا این ترجمه، عهد عتیق کلیسای اولیه است.

همچنین نکته‌ای را که او سعی در بیان آن دارد، واضح‌تر می‌کند. ایده این است که غیریهودیان در پادشاهی آینده گنجانده خواهند شد. عاموس نیز همین را می‌گوید.

قرار است غیریهودیان در پادشاهی آینده گنجانده شوند، زیرا داوود آنها را تصرف و فتح می‌کند. بنابراین، ایده‌ای که یعقوب در اینجا سعی دارد در مورد شمول ملت‌ها مطرح کند، در متن عهد عتیق یافت می‌شود اما این ایده به سادگی به شیوه‌ای مثبت‌تر در قرائت جایگزین که در ترجمه هفتادگانی داریم بیان شده است. که اساس وعده او در اینجا می‌شود. حال، یک نکته نهایی در مورد گفته یعقوب در اینجا

یعقوب چگونه از این متن در باب نهم عاموس استنباط می‌کند که الزامات تورات عهد عتیق بر یهودیان قرار داده شده است؟ چگونه استنباط می‌کند که اینها نباید چیزهایی باشند که بر غیریهودیان قرار داده شده باشند؟ خب، احساس کلی این است که وقتی در این متن از نامیدن غیریهودیان به نام خدا صحبت می‌شود به ما کمک می‌کند تا جایگاه محترم و این واقعیت را که غیریهودیان در آینده با قوم یهود در هویت تبدیل شدن به قوم خدا سهیم خواهند بود، درک کنیم. بر اساس آن رابطه ویژه، غیریهودیان نیز قوم خدا نامیده خواهند شد. یعقوب می‌گوید، به عهد عتیق نگاه کنید.

عهد عتیق در این مورد صحبت کرده است. در مورد نقش آنها و شمول آنها صحبت کرده است. این واقعیت که آنها به نام من خوانده می‌شوند و این واقعیت که خدا وعده داده است که آنها را برکت داده و شامل حال خود خواهد کرد، استنباطی که ما از آن برداشت می‌کنیم این است که غیریهودیان نباید ملزم به یهودی شدن باشند.

بنابراین، این متن به سادگی الگویی را که در سراسر عهد جدید هنگام خواندن وعده‌های انبیا داریم، منعکس می‌کند. انبیا وعده یک پادشاهی باشکوه آخرالزمانی را می‌دهند. میکاه، این محور اصلی پیام اوست

، ملت‌ها به سوی صهیون سرازیر خواهند شد. مسیح آینده سلسله داوود را احیا خواهد کرد. این وعده‌ها وعده‌های روزهای آخر هستند که در پیامبران به ما داده شده است.

پیام عهد جدید همان وعده‌ها است و تحقق و تکمیل آن وعده‌ها اکنون و نه هنوز فرا رسیده است. ما از تحقق اولیه آن وعده‌ها در مسیح لذت می‌بریم. ما مشتاقانه منتظر تحقق نهایی آنها در آمدن دوم او و در پادشاهی آخرالزمانی هستیم.

میکاه در پیام خود، آنچه را که از قبل در مسیح داریم و در نهایت، آنچه را که باید در انتظار آن باشیم، زمانی که مسیح بر آسمان‌های جدید و زمین جدید حکومت و سلطنت کند، به ما یادآوری می‌کند.

این سخنرانی دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی شماره
۲۱، وعده میگاه برای احیای دوباره است.